

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



اتحاد ضد ایران در خاور میانه در حال ظهور است؟

زمانی که ایران در ۱۳ آوریل بیش از ۳۰۰ موشک و پهپاد را به سمت اسرائیل شلیک کرد، اردن به رهگیری این پرتابه‌ها کمک کرد. گزارش‌های اولیه رسانه‌ها حاکی از آن بود که چندین کشور عربی دیگر نیز در دفاع از اسرائیل کمک کرده‌اند؛ تلاش‌هایی که آنها بعداً آن را رد کردند. با این وجود، گروهی از مقامات اسرائیل و همچنین برخی ناظران در واشنگتن، این اقدامات را نشانه‌ای از یک تغییر بزرگ تفسیر کردند؛ مبنی بر اینکه این کشورهای عربی، در صورت ادامه درگیری اسرائیل با ایران، طرفدار اسرائیل خواهند بود. سپهد هرتزل هالوی، رئیس ستاد کل نیروهای دفاعی اسرائیل، اعلام کرد که حمله ایران «فرصت‌های جدیدی برای همکاری در خاورمیانه ایجاد کرده است». مؤسسه مطالعات امنیت ملی، یک اندیشکده پیشرو اسرائیلی، اعلام کرد که «ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی کهدر رهگیری پرتابه‌های ایران به‌سمت اسرائیل مشارکت داشت، پتانسیل ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای علیه

ایران را نشان می‌دهد». پس از پاسخ اسرائیل به حمله ایران در قالب یک حمله نسبتاً محدود به تأسیسات نظامی در ایران، دیوید ایگنیشس، ستون‌نویس واشنگتن‌پست، نوشت که اسرائیل «مانند فرمانده یک ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران رفتار می‌کند». او نوشت: «به نظر می‌رسد که اسرائیل با پاسخ کوچک خود، منافع متحدانش را در این ائتلاف - عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اردن - که همگی در سرنگونی موشک‌ها و پهپادهای ایران کمک کردند، می‌سنجید.» به نظر ایگنیشس، این یک «تغییر پارادایم برای اسرائیل» است، تغییری که به خاورمیانه «شکل جدیدی» می‌بخشد. با این حال، این ارزیابی‌ها نمی‌توانند پیچیدگی چالش‌های منطقه را نشان دهند. مطمئناً، با توجه به ماهیت بی‌سابقه رویارویی نظامی در آوریل، استراتژی آینده اسرائیل علیه ایران ممکن است ملاحظات منطقه‌ای را بیشتر در نظر بگیرد؛ اما واقعیت‌های منطقه که مانع همکاری اعراب و اسرائیل می‌شود، تغییر قابل توجهی نکرده است. حتی قبل از حمله حماس در ۷ اکتبر و متعاقب آن جنگ اسرائیل با غزه، کشورهای عربی که توافقنامه ۲۰۲۰ ابراهیم را امضا کردند و عادی‌سازی با اسرائیل را پذیرفتند، از حمایت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل از گسترش شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری و تحمل او نسبت به غزه، دلخور بودند. مجموعه‌ای از حملات مرگبار شهرک‌نشینان اسرائیلی به فلسطینی‌ها در شهرهای کرانه باختری در بهار سال ۲۰۲۳ به تنش‌های منطقه‌ای دامن زد. پس از آغاز عملیات نظامی اسرائیل در غزه در ماه اکتبر، که موجی از اعتراضات را در سراسر خاورمیانه برانگیخت، رهبران عرب در حمایت آشکار از اسرائیل تردید بیشتری پیدا کردند، زیرا می‌دانستند که همکاری آشکار می‌تواند به مشروعیت داخلی آنها لطمه بزند. هیچ چیز درباره واکنش اعراب به این دور از رویارویی ایران و اسرائیل نشان نمی‌دهد که این مواضع تغییر کرده باشد. گروهی از دولت‌ها که بسیاری از اسرائیلی‌ها از آنها به‌عنوان «اتحاد سنی» یاد می‌کنند، در واقع همچنان به دنبال متعادل کردن روابط خود با ایران و اسرائیل، حفاظت از اقتصاد و امنیت خود و مهمتر از همه، جلوگیری از درگیری منطقه‌ای گسترده‌تر هستند.

آنها همچنین احتمالاً پایان دادن به جنگ فاجعه‌بار در غزه را بر رویارویی با ایران در اولویت قرار خواهند داد. با این حال، با افزایش تنش بین ایران و اسرائیل، اشتیاق کشورهای عربی برای تسریع در ادغام منطقه‌ای اسرائیل، بیش از هر زمان دیگری به تمایل اسرائیل برای پذیرش تشکیل کشور فلسطین بستگی دارد. پیش از حمله ۱۳ آوریل ایران به اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی اطلاعاتی درباره این حمله قریب‌الوقوع را با ایالات متحده به اشتراک گذاشتند. سپس فرماندهی مرکزی ایالات متحده از این اطلاعات برای هماهنگی با اسرائیل و سایر شرکا استفاده کرد. اردن به هوابیماهای نظامی آمریکا و بریتانیا اجازه ورود به حریم هوایی این کشور را داد تا پهپادها و موشک‌های ایرانی را متوقف کنند و مستقیماً حملات ایران را رهگیری کنند. پیش از حمله حماس در ۷ اکتبر، کشورهای عربی به‌طور کلی تصمیم گرفته بودند که بهترین راه برای کاهش خطر یک ایران قوی که به‌طور فزاینده تهاجمی‌تر می‌شود، تلاش برای نزدیکی و نه تلافی است. امارات و عربستان سعودی روابط دیپلماتیک خود را با ایران به ترتیب در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ احیا کردند. از ۷ اکتبر، این کشورها همراه با بحرین و عمان، پیام‌ها و هشدارهایی را بین ایران و اسرائیل مخابره کرده و برای مدیریت تنش‌ها پیشنهاداتی را ارائه داده‌اند. دوروز پس از حمله ایران در ۱۳ آوریل، وزیر امور خارجه مصر با همتایان ایرانی و اسرائیلی خود به‌منظور مهار تشدید درگیری تلفنی تماس گرفت.



دیپلماسی پیام‌ها و مدیریت تنش در خاورمیانه

موانع بازگشت ایران و آمریکا به میز مذاکره چیست؟

۲۰ فروردین ۱۳۵۹، سالگرد آغاز بیش از ۴ دهه قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و ایالات متحده است؛ با این حال ارتباط تهران و واشنگتن هیچ‌گاه به‌طور کامل قطع نشد و چه به‌صورت دیدارهای سری، مذاکرات با موضوع مشخص و ارسال پیام از طریق حافظ منافع آمریکا در ایران و برخی کشورهای عربی منطقه که مهمترین آن‌ها سلطان نشین عمان است، ادامه یافت؛ این نوع از دیپلماسی اما در برخی موارد در دستیابی به هدف خود موفق بود و در برخی دیگر ناکام ماند.

مسئله آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان، ماجرای سفر رابرت مک‌فارلین به تهران و انجیل پشت‌نویسی شده دونالد ریگان، حمله آمریکا به عراق و افغانستان و نامه‌های باراک اوباما به رهبر انقلاب و در نهایت مذاکرات سری در عمان که مقدمه‌ای بر مذاکرات برای حل پرونده هسته‌ای بود، از جمله تعاملاتی است که دو طرف را در راستای کنترل تنش، منافع ملی یا مقابله با دشمن مشترک به پای میز مذاکره کشانده است.

با به‌بن‌بست رسیدن مذاکرات برای احیای برجام نیز، بار دیگر مذاکرات

برای موضوعات مشخص در اولویت واشنگتن قرار گرفت و رئیس‌جمهور ایالات متحده به یک دیپلماسی سطح پایین در قبال ایران رو آورد و برای کنترل تنش و عبور از انتخابات ریاست‌جمهوری، تفاهم‌های شکننده‌ای با جمهوری اسلامی ایران حاصل شد.

جزئیات این تفاهم را آکسیوس در نهم ژوئن ۲۰۲۳ (۱۹ خردادماه سال گذشته) منتشر کرد. این وبسایت به نقل از منابع خود نوشت که مقامات ایران و آمریکا ماه گذشته میلادی در عمان مذاکراتی غیرمستقیم داشتند و عمانی‌ها پیام‌هایی را بین اتاق‌های جداگانه ایران و آمریکا منتقل می‌کردند که در جریان آن برت‌مک‌گورک، هماهنگ‌کننده شورای امنیت ملی کاخ سفید در امور خاورمیانه و شمال آفریقا، مذاکرات غیرمستقیم با علی باقری کنی، مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران، داشته است. چندروز بعد وزیر خارجه عمان به المانی‌تور گفته بود که ایران و آمریکا به تهایبی کردن توافقی برای آزادی زندانیان دوتابعیتی آمریکایی در ایران نزدیک شده‌اند.

در نتیجه این تفاهم، چهار شهروند ایرانی - آمریکایی که به اتهام همکاری

حمیدرضا عزیزی

درباره کیفیت تبادل پیام بین ایران و آمریکا توضیح داد:

توافق خیر مدیریت تنش آری

اقتصادی برای ایران و در گام اول آزادسازی دارایی‌های ایران در کره جنوبی و در مقابل، حرکت ایران به سمت توقف توسعه برنامه هسته‌ای و کنترل گروه‌های نیابتی در سطح منطقه بود که همانگونه که عرض کردم باعث ایجاد خوش‌بینی شده بود. از ۷ اکتبر این روند در نتیجه آن ادراک تهدید متفاوتی که بین ایران و آمریکا به‌وجود آمد، متوقف شد و جای خودش را به تنش و مدیریت برای کنترل تنش داد. اسرائیل و به تبع آن ایالات متحده عملاً ایران را به‌عنوان بخشی از این شبکه محور مقاومت در نبرد با اسرائیل دیدند و در مقابل نیز ایران همانطور که در مواضع رسمی مقامات جمهوری اسلامی هم بیان شده، به نوعی ایالات متحده را بخشی از جنگی در نظر گرفته که در غزه در جریان است.

لذا بر این اساس آن اتصال پیام‌ها به‌جای اینکه مبتنی و جهت‌گیری شده به سمت یک توافق باشد، بیشتر به سمت جلوگیری از افزایش تنش‌ها و ممانعت از جنگ حرکت کرد. شاید حتی نتوان از وجود یک روند دیپلماتیک میان ایران و آمریکا به معنای واقعی کلمه صحبت کرد و بیشتر می‌توان از تلاش طرفین برای باز نگه داشتن کانال‌های ارتباطی سخن گفت که یک هدف مشترک، آن‌ها را به این سمت سوق می‌دهد و آن هم عدم تمایل هر دو بازیگر برای وارد شدن به یک جنگ چه علیه یکدیگر و چه یک جنگ بزرگ منطقه‌ای است.

پس از توقف رسمی مذاکرات برای احیای برجام، براساس تفاهمی شفاهی در طرف تلاش کردند تا در یک روند سه‌مرحله‌ای ضمن کنترل تنش، امتیازاتی را نیز رد و بدل کنند؛ در آن مقطع این امیدواری وجود داشت که در صورت اجرای موفقیت‌آمیز این تفاهم، نفع مشترک، تهران و واشنگتن را بار دیگر به میز مذاکره بازگرداند اما این امید محقق نشد؛ آیا تجربه مذاکرات میان آقایان باقری و مک‌گورک برای پیشبرد تفاهمی شفاهی یک تجربه شکست‌خورده است؟

چیزی که از شواهد و قرائن می‌بینم این است که آن روندی که میان آقایان باقری و مک‌گورک شکل گرفته بود و به‌صورت کلی روند مبتنی بر تفاهم شفاهی تا حد زیادی - اگر نگویم کامل - به بن‌بست رسیده است و دلایلش نیز همانطور که عرض کردم، آغاز جنگ در غزه است. از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که هر چه می‌گذرد، ایالات متحده بیشتر به فصل انتخابات نزدیک می‌شود و اساساً اولویت‌ها در دولت جو بایدن و هر رئیس‌جمهوری در ماه‌های منتهی به انتخابات، تغییری نمی‌کند؛ حالا این تغییر اولویت را اگر شما در یک بستر بزرگتری مشخص‌در بستر سیاست خارجی نگاه کنید، در حال حاضر آنچه بیشترین منابع و هزینه را در سیاست خارجی آمریکا به خود اختصاص داده است، تلاش برای مدیریت عرصه دیپلماتیک و نظامی در جنگ غزه است؛ به شکلی که این جنگ هر چه زودتر تمام شده و ثبات مجدد به شکلی که ایالات متحده و متحدینش در آن دست بالا داشته باشند، برقرار شود. لذا در

فاطمه کلانتری
خبرنگار گروه دیپلماسی

حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر بنیاد علم و سیاست در برلین در گفت‌وگو با هم‌میهن گفت: «پس از ۷ اکتبر، انتقال پیام‌ها میان ایران و آمریکا به جای اینکه مبتنی و جهت‌گیری شده به سمت یک توافق باشد، بیشتر به سمت جلوگیری از افزایش تنش‌ها و ممانعت از جنگ حرکت کرد». این تحلیلگر روابط بین‌الملل معتقد است: «به هر نسبتی که درگیری ایران و اسرائیل به‌صورت مستقیم از سایه خارج شود و از عمق به سطح بیاید، فضای سیاسی در آمریکا و به‌طور کلی در غرب به ضرر هرگونه توافق و تفاهم با ایران دست‌کم در کوتاه‌مدت تغییر می‌کند». عزیزی همچنین تأکید دارد که «مهمترین تأثیر تعامل اخیر میان تهران و واشنگتن، بر سیاست آمریکا این بود که ضرورت حفظ ارتباط با ایران دست‌کم به‌منظور کنترل تنش را برجسته کرد».

از زمان قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و ایالات متحده، موضوع مذاکرات غیرمستقیم به استفاده از ارسال پیام از طریق کشورهای منطقه به‌ویژه عمان مسبوق به‌سابقه است و بارها برای کنترل تنش در منطقه مورد استفاده قرار گرفته است. از ۷ اکتبر و تحولات جدید خاورمیانه، بار دیگر این مکانیسم برای کنترل کمی و کیفی جنگ در منطقه آغاز شده است؛ این مکانیسم در ۶ ماه اخیر چه مؤلفه‌هایی داشته و آیا از دوره‌های پیشین متمایز است؟

معتمد مهم‌ترین تحولی که پس از ۷ اکتبر در روند دیپلماسی میان ایران و غرب و مشخصاً ایالات متحده صورت گرفت، این است که آن پروسه‌ای که پیش از این تاریخ مبتنی بر تمایلی دو جانبه برای دستیابی به یک نوع تفاهم در موضوعات مورد اختلاف بود و انتقال پیام‌ها بر این اساس انجام می‌شد، جای خودش را به پیام‌هایی صرفاً به‌منظور کنترل تنش و رد و بدل کردن خطوط قرمز داد. از زمان پایان دولت آقای روحانی و روی کار آمدن دولت آقای رئیسی و زمانی که مشخصاً مذاکرات برای احیای برجام متوقف شد، تا مدتی شاهد بن‌بست دیپلماتیک بودیم اما سال گذشته در تابستان خبرهایی در خصوص تفاهم نا نوشته میان ایران و آمریکا، یکسری انتظارات و خوش‌بینی‌هایی را ایجاد کرد؛ مبنی بر اینکه دو طرف در حال گذراندن یک روند گام‌به‌گام برای دستیابی به یک توافق هستند که اگر نه در چارچوب برجام ۲۰۱۵، دست‌کم به‌نوعی بتوانند حوزه‌های مورد اختلاف را پوشش دهد و منافع دو طرف را تا جایی که ممکن است، برآورده کند. براساس اطلاعاتی که وجود دارد، مبنای آن هم یک نوع گشایش‌های مرحله به مرحله



AP - عکس

با دولت متخاصم با جاسوسی، در ایران زندانی شده بودند، در ازای انتقال ۷ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران که از کره جنوبی به قطر انتقال یافت، آزاد شدند. همچنین در جزئیاتی که رسانه‌های غربی از این تفاهم منتشر کردند، موضوع حجم فروش نفت و میزان ذخایر اورانیوم غنی شده ایران نیز مورد مذاکره قرار گرفته بود.

با آغاز تحولات جدید در خاورمیانه از بامداد ۷ اکتبر سال گذشته میلادی اما نتایج تفاهم ایران و آمریکا نیز به شدت تحت تأثیر افزایش روزافزون تنش قرار گرفت تا جایی که شواهد از انسداد مجدد دارایی‌های ایران، این بار در قطر حکایت دارد و امید ادامه این مذاکرات برای امکان دستیابی به تفاهمی جامع‌تر یا توافق نیز، با اظهارات مقامات آمریکایی و اقدام این کشور در ارسال تسلیحات و نیروهای نظامی خود به خاورمیانه و همچنین آغاز حملات حزب‌الله لبنان به مواضع رژیم صهیونیستی و سایر گروه‌های مقاومت به مواضع آمریکایی‌ها در منطقه از همان ساعات ابتدایی، هر روز کمرنگ‌تر شد و جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و هماهنگ‌کننده برجام نیز در نشست خبری مشترک با وزیر امور خارجه عربستان، از «آخرین فرصت‌ها برای احیای برجام» سخن گفت.

در نشست اسمال مجمع منامه که ۱۷ تا ۱۹ نوامبر برگزار شد، برت‌مک‌گورک، هماهنگ‌کننده خاورمیانه و شمال آفریقای شورای امنیت ملی ایالات متحده گفت: «زمانی که یک سال پیش روی این بسن ایستادم، در مورد ستون‌های سیاست‌های جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در این منطقه بحث کردم، ستون‌هایی که شامل مشارکت، دیپلماسی و تنش‌زدایی، بازدارندگی، یکپارچگی

در جریان پاسخ ایران به حمله اسرائیل به کنسولگری